

نوشته: نوم چامسکی
ترجمه: نگارگر

گاردین ۱۱ مارچ ۲۰۰۷

جانور زخمی خطرناک تر می شود

در شرق میانه سرشار از انرژی دומملکت است که نتوانسته اند خویشتن را با تقاضاهای واشنگتن عیار نمایند. ایران و سوریه، بنابراین، هردو دشمن هستند. از این دو، ایران دشمن مهم تر است. چنانکه شیوه معمول دوران جنگ سرد بود توسل به خشونت در برابر نفوذ بدخواهانه دشمن عمده غالباً به بهانه های بسیار سست و بی بنیاد امری مشروع و قابل توجیه می باشد.

این مسأله به هیچ وجه مایه شگفتی نیست که وقتی بُش به عراق سربازان بیشتر میفرستد افسانه های مداخله ایران در موضوعات داخلی عراق - یعنی کشوری که غیر از مداخله ایران در آن مداخله خارجی وجود ندارد و از هرگونه مداخله آزاد است - روی دایره می افتد. البته این فرضیه ضمنی را هم باید بپذیریم که واشنگتن اداره کننده جهان است.

در واشنگتن با ذهنیت دوران جنگ سرد چنین پنداشته می شود که تهران اهرمی است که بر سربله اصطلاح هلال شیعه که از ایران تاحزب الله لبنان و شیعه های جنوب عراق و سوریه گسترده است قرار دارد و باز مایه شگفتی نیست که از یک سو طومار اتهامات و تهدیدات به دلیل بالا گرفتن "موج" خشونت به آدرس تهران صادر میشود و از سوی دیگر از او میخواهند که با آجندای منحصربه موضوع عراق در کنفرانس قدرت های منطقه ای اشتراک نماید. از قرار معلوم این اشاره کوچک به سوی دیپلوماسی قصد دارد ترس و خشمی را که در نتیجه شیوه های تجاوزکارانه واشنگتن ایجاد گردیده است، تقلیل دهد.

این نگرانی ها در گزارش مفصل "تأثیر عراق" به وسیله متخصصان تروریسم پیتر برگن و پال کروک شانک جوهری تازه بخشیده است. این گزارش نشان میدهد که جنگ عراق تروریسم را در مقیاس جهانی "هفت بار" افزایش داده است. "تأثیر ایران" آن را باز هم بیشتر می سازد.

برای ایالات متحده آمریکا مسأله اساسی در شرق میانه کنترل مؤثر و بی مانع منابع انرژی است. دسترسی بدان موضوع دوم است. یک بار که نفت در دریاها به حرکت افتاد هر جا میتواند برسد. معنای کنترل تنها در تسلط جهانی است که مفهوم پیدا میکند.

نفوذ ایران در "هلال" این کنترل آمریکا را به مبارزه می طلبد. به حساب یک تصادف صرفاً جغرافیایی تمام منابع عمده نفت در نواحی شیعه نشین شرق میانه قرار دارد.

جنوب عراق نواحی مجاور عربستان سعودی و ایران ذخایر مهم گاز طبیعی رانیز در خود دارند. بزرگترین کابوس آمریکا هنگامی بر آن مستولی میشود که منابع نفت در تصرف یک اتحاد آزاد شیعیان و مستقل از آمریکا باشد. این بلاک اگر تحقق یابد، بسیار ممکن است که شبکه انرژی آسیایی مستقر در چین را نیز دربرگیرد. ایران میتواند مهره اصلی این بلاک باشد. اگر پلان گذاران بُش آنچه را میخواهند عملی سازند موقعیت قدرت آمریکا را در جهان به طور جدی خدشه دار می سازند.

از دیدگاه واشنگتن تخطی عمده تهران ترمرد و سرکشی آن است که از ۱۹۷۹ یعنی سقوط شاه و بحران گروگان گیری در سفارت آمریکا آغاز میشود. واشنگتن ترمرد ایران را با پشتیبانی از صدام حسین و تجاوز او بر ایران کیفیت داد که صدها هزار گشته به جای گذاشت.

بعد از آن نیز تحریمات گشوده پیش آمد و در اداره بُش تلاش های دیپلماتیک ایران نادیده گرفته شد. در جولای سال گذشته اسرائیل بر لبنان تجاوز کرد که از ۱۹۷۸ بدین سو پنجمین تجاوز بود.

مثل گذشته ها پشتیبانی آمریکا فکتور اساسی بود و در بازرسهای دقیق تر بهانه ها به زودی درهم شکست و نتایج آن برای مردم لبنان بسیار وخیم بود.

در میان دلایل تجاوز اسرائیل و آمریکا این نیز بود که راکتهای حزب الله مانع حمله آمریکا - اسرائیل بر ایران می شد. علی رغم چکاچاک شمشیرها من شک دارم که اداره بُش بتواند بر ایران حمله نماید. نظرات عامه مردم در آمریکا و جهان با اکثریت قاطع مخالف این گونه حمله هستند. چنین برمی آید که سازمانهای نظامی و استخباراتی نیز با آن مخالف هستند. ایران نمی تواند در برابر حمله آمریکا از خود دفاع کند اما، مسلماً به شیوه های دیگری تواند پاسخ دهد و یک راه آن بدتر ساختن وضع عراق است. بعضی ها بدین باورند که نتیجه حمله بر ایران بسیار وخیم تر از این چیزهاست. کورلی باریت تاریخدان امور نظامی بر تانیه نوشته است که حمله بر ایران ممکن است آغاز سومین جنگ جهانی باشد.

و اما، یک بار دیگر میگویم که جانور زخمی بسیار خطرناک و پیشبینی عمل آن دشوار تر است.

این اداره ممکن است در وسوسه نجات چیزی فاجعه بزرگ تر بیافریند. اداره بُش در عراق مصیبتی غیر قابل کنترل آفریده است. این اداره در عراق از یک سو توانسته است که دولتی طرفدار خود را که در عین زمان قابل اعتماد باشد

بیافزیند و از سوی دیگر نمیتواند سربازان خود را از آنجا بیرون بیاورد و در نتیجه آن کنترل منابع انرژی را در شرق میانه از دست بدهد.

در این میان امریکا ممکن است بکوشد و ایران را از درون بی ثبات بسازد. ترکیب نژادی ایران مغلق است. بسیاری از نفوس آن پارسی ها نیستند. در آنجا تمایلات جدایی طلبی وجود دارد و بسیار ممکن است که واشنگتن این تمایلات را تحریک و تشجیع نماید. در ساحل خلیج یعنی خوزستان که تیل ایران عمدتاً متمرکز است عرب ها زندگی می کنند نه پارسی ها.

افزایش تهدیدها ممکن است دیگران و خاصه اروپاییان را وادارد که به کوشش های امریکا بپیوندند و ایران را از دیدگاه اقتصادی خفه نمایند. یک نتیجه قابل پیشبینی دیگر این است که رهبری ایران را مجبور سازند که به معیارهای اختناق آوردست یازد و بدین ترتیب بی نظمی را تقویت و طرفداران ریفرم و اصلاحات را فلج گرداند.

این نیز ضروری می نماید که رهبری ایران را شریر، ستمگرو اهریمنی جلوه دهند چنانکه در غرب هرگونه اظهار نظرهای وحشیانه احمدی نژاد در عنوان های دُرُشت رسانه های جمعی دست به دست و به شیوه مشکوک ترجمه میشود. احمدی نژاد بر سیاست خارجی کنترولی ندارد. سیاست خارجی در دست رهبر معظم آیت الله علی خامنه ای میباشد. رسانه های جمعی امریکا اظهارات خامنه ای را خاصه هنگامی که لحن آشتی جویانه داشته باشد ناشنیده می انگارند ولی وقتی احمدی نژاد می گوید که اسرائیل نباید وجود داشته باشد آنرا وسیعاً انعکاس میدهند اما، وقتی خامنه ای میگوید که ایران پشتیبان موقف جامعه عرب در مورد اسرائیل و فلسطین است و اگر اسرائیل توافق بین المللی را درباره راه حل دو دولت بپذیرد میتواند مناسبات را باوی عادی ساخت نوعی سکوت بر رسانه های جمعی مستولی میشود.

اساساً تجاوز امریکا بر عراق ایران را واداشت که به انکشاف اتمی خود به عنوان سدّی در برابر تجاوز توسل جوید. پیغام تجاوز همین بود که امریکا وقتی هدف مورد تجاوز خود را بی دفاع ببیند حمله می کند. همین اکنون ایران از راه های افغانستان، عراق، ترکیه و خلیج فارس عملاً در محاصره است و دوکشور مسلح با سلاح های اتمی خاصه اسرائیل که از برکت کمک های امریکا به یک ابرقدرت منطقه ای تبدیل شده است با ایران فاصله چندانی ندارند.

در سال ۲۰۰۳ ایران برای حلّ تمام مسایل مطروحه به شمول پالیسی هستوی و مناسبات اسرائیل - فلسطین دعوت به مذاکره نمود ولی پاسخ واشنگتن سرزنش و انتقاد از دیپلمات سویسی بود که پیغام ایران را به مقامات امریکایی رسانده بود.

یک سال بعد جامعه اروپایی و ایران به موافقه رسیدند که ایران از غنی کردن یورانیم دست میگیرد به شرط این که جامعه اروپایی در مورد امنیت ایران برایش "تضمین های محکم و در خور اعتماد" بدهد. شفری که معنایش قطع تهدید بمباران ایران از جانب امریکا- اسرائیل بود.

ظاهراً جامعه اروپایی تحت فشار امریکا از موافقه خود سرباز زد و ایران نیز غنی سازی یورانیم را از سر گرفت. اگر امریکا در جلوگیری از انکشاف سلاح های هستوی ایران دلچسپی واقعی داشته باشد راه آن پیاده کردن موافقه جامعه اروپایی با ایران است که مذاکرات جدی و معنی دار ایران را به سوی انطباق با سیستم اقتصاد بین المللی خواهد کشاند.

پایان
